

تحلیل کیفرگذاری قتل عمدی در حالت مجنون بودن مقتول

نرگس پورشاهی آچه کند^۱، محمد موسائی^۲، میلاد سپهوند^۳

^۱ کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی موسسه عالی غیر انتفاعی رشدیه تبریز

^۲ کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

^۳ کارشناسی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد

چکیده

در ماده ۳۰۵ قانون مجازات اسلامی صراحتاً بیان شده است که قاتل در صورت قتل مجنون تنها به دیه و تعزیر محکوم می گردد و قصاص نمی گردد. در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تحلیل کیفرگذاری قتل عمد در حالت مجنون بودن مقتول پرداخته ایم. یافته های پژوهش حاکی از آن است که طبق آیه صریح قرآن کریم قصاص مایه حیات جامعه است و ضروری است و عقل سلیم نیز این حقیقت را می پذیرد فلذا در این خصوص روایات معارضی وجود دارد که ضعیف هستند عدالت در برقراری قصاص می باشد زیرا فرد عاقل عمداً مجنون را به قتل رسانده است امر قصاص نشود امنیت و آرامش جامعه برهم زده می شود و حق اولیای دم پایمال می گردد فلذا متاسفانه کیفرگذاری در این مورد فاقد عدالت و برابری نفس ها با یکدیگر می باشد و بیشتر جنبه جرم زایی دارد تا پیشگیری از جرم و برقراری نظم و امنیت در جامعه که بزرگترین خلا این ماده قانون می باشد.

واژه های کلیدی: کیفرگذاری، قتل عمدی، مجنون بودن مقتول

مقدمه

یکی از مهمترین جرائم در دنیا قتل می باشد. قتل نفس اولین جرمی است که از دیدگاه قرآن در زمین واقع شده که از خوی تجاوزگری و خودمحوری انسان حاکی است و این عمل در همان زمان هم جرم و گناه بوده است (سوره مائده آیات ۲۷ و ۳۲) بنابراین اگر از ابتدای حیات انسان قتل و ضرب و جرح بعنوان یک تهدید جدی برای زندگی او به حساب آمده، باید قبول کنیم که انسان از ابتدا، دفاع از خود را یک حق دانسته و در مقابل این تهدید از خود عکس العمل نشان داده است عکس العمل انسانها در برابر این جرم در همه ادوار تاریخ متناسب با سطح آگاهی، فرهنگ و رشد عقلانی آنها متفاوت و متغیر بوده است ولی بنظر می رسد مقابله به مثل اولین عکس العمل باشد که به صورت طبیعی مورد توجه انسان واقع شده با این تفاوت که این مقابله هیچ حد و مرزی نداشته، لذا در الواح دوازده گانه روم و در مجموعه قوانین حمورابی و در شریعت حضرت موسی و عیسی قصاص وجود داشته و مورد قبول بوده است و در اسلام هم اصل قصاص با شرایطی مورد پذیرش قرار گرفته است در قرآن آیات زیادی وجود دارد که ناظر به اصل قصاص می باشند البته این آیات دو دسته هستند که دسته اول به اصل مقابله به مثل به صورت کلی دلالت دارند و دسته دوم آیاتی که مستقلاً به خود مسئله قصاص مربوط می شود قتل انواع مختلف دارد که به دو دسته قتل عمد و قتل غیر عمد تقسیم بندی می شود. دیوانگی و جنون یک حالت روانی است که برخی اعمال را تحت تاثیر قرار می دهد و حالت های غیر قابل کنترلی را می تواند به دنبال داشته باشد. از اولین مباحث تاثیرات جنون در زمان قتل این است که مقتول مجنون باشد. اگر انسان عاقلی یک شخص مجنون را به قتل برساند طبق قانون قاتل قصاص نمی شود. اما این موضوع به معنا و مفهوم مجاز بودن قتل مجنون نیست. کشتن در هر صورت جرم است منتها در قتل مجنون حکم قصاص اجرا نمی شود.

مفهوم شناسی

جنون از اصطلاحات علم حقوق بوده و به معنای حالتی است که در آن توانایی اندیشیدن و استنتاج از جمع و ترکیب معلومات و در نتیجه اراده وجود ندارد. بحث درباره ضایعات مغزی و آثار اندوه و اعتیادها و بیماری های ناشی از آن، در قلمرو علم حقوق نیست؛ از این رو، شماری از منابع حقوق کیفری و جرم شناسی، ملاک های شناسایی مجنون و تقسیمات جنون و مسائل مرتبط با بیماری های روانی را به دانش پزشکی قانونی ارجاع داده اند. (قضائی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۷۴)

امروزه در قوانین حقوقی و جزایی ایران مقرراتی درباره جنون ذکر شده، اما خود جنون در هیچ ماده قانونی تعریف نشده است. بیشتر آثار حقوقی نیز مفهوم آن را بدیهی تلقی کرده و بدون تعریف دقیق این بیماری، به بیان احکام مترتب بر آن پرداخته اند. برخی از تعریف های ارائه شده از جنون در آثار حقوقی، تا حدودی مبهم است، مانند آنکه مجنون کسی است که تعادل روحی خود را از دست داده باشد. (امامی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۱۰)

قتل

واژه "قتل" در لغت به معنی ازالهی روح از بدن و از بین رفتن زندگی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۵۵)

قاتل

قاتل. [ت] [ع] (ع ص) نعت فاعلی از قتل. کسی که انسان یا حیوانی را بکشد و جاننداری را بی جان کند. خونی. کشنده. (ناظم اطباء)

مقتول

مقتول. [م] (ع ص) کشته شده. (آندراج) (ناظم الاطباء). کشته. قتل. (یادداشت به خط مرحوم دهخدا)

کیفرگذاری

کیفرگذاری^۱ که رکن دیگر هنجارگذاری جنایی است؛ به معنای وضع کیفر، یکی از اعمالی است که به طور تاریخی توسط دولت‌ها به منظور برقراری نظم و امنیت افراد جامعه انجام میگیرد. به تعبیر کلارکسون: "برای کنترل رفتاری که میتواند به خوبی توسط دیگر رشته های حقوقی تحت نظم درآید، نباید از حقوق کیفری استفاده کرد." امروزه پذیرفته شده است که قلمرو کیفرگذاری، یعنی استفاده از ضمانت-اجراهای کیفری، باید به مواردی محدود شود که منافع اساسی و حیاتی آحاد مردم یا جامعه لطمه دیده باشد. (پوربافرانی، ۱۳۹۲، ص ۲۸) در غیر این صورت، برای حمایت از منافع غیرضروری، صرف ضمانت اجراهای مدنی کافی است و نباید بدون دلیل پای حقوق کیفری و سلاح مجازات را به میان کشید.

انواع جنون

جنون به اعتبارهای مختلف دارای تقسیمات متعددی است.

به اعتبار اتصال به زمان کودکی

در این تقسیم‌بندی، مجنون را به اعتبار زمان ابتلا به جنون، به دو گروه تقسیم کرده‌اند: مجنونی که جنون او متصل به دوران صغر است و مجنونی که جنون او متصل به ایام صغر نیست. به این تقسیم‌بندی در ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی اشاره شده است. هر دو قسم ذکر شده محجورند و کلیه تصرفات و اعمال حقوقی آنان باطل است؛ اما مجنونی که جنون او متصل به دوران صغر است، طبق بند ۲ و ۳ ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی، چنانچه ولی خاص داشته باشد، به قیم احتیاجی ندارد و سرپرستی او با ولی خاص است. اما قسم دوم که جنون او بعد از صغر حاصل شده است، تعیین قیم برای او ضروری است، هرچند دارای پدر و جد پدری باشد. (صفائی، قاسم‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۲۵۳)

به اعتبار استمرار جنون

مجنون به اعتبار استمرار و عدم استمرار جنون به انواع زیر تقسیم می‌شود:

مجنون دائمی

مجنون دائمی (اطباقی) به کسی گویند که وضعیت جنون او همیشگی است و در تمام مدت عمر، از نعمت عقل بی‌بهره است. چنین شخصی اهلیت اعمال هیچ حقی از حقوق خود را ندارد و تمام معاملات او، اعم از معوض و غیرمعوض و مالی و غیرمالی، باطل است. (باریکلو، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰)

^۱ Penalizing

^۲ Clarkson, C.M.V; Understanding Criminal Law, Fontana Press, 1987, p 161.

ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی نیز، مقرر داشته که مجنون دائمی مطلقاً نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود، ولو با اجازه ولی یا قیم خود، بنماید.

مجنون ادواری

مجنون ادواری به کسی گویند که در قسمتی از سال مبتلا به جنون است، ولی در قسمتی دیگر در سلامت عقلی به سر می‌برد. چنین شخصی، در حالت جنون، فاقد اهلیت استیفا است و نمی‌تواند حقی از حقوق خود را استیفا نماید. ولی در حالت سلامت عقل، اگر از سایر جهات مانعی نباشد، دارای اهلیت است و معاملات او در این حالت نافذ است. (باریکلو، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰)

ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد که مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند تصرف در اموال خود بنماید.

انواع قتل در قوانین عمومی

قتل نفس یک جرم عمومی می باشد که یکی از خطرناک ترین جنایات در کل تاریخ بوده است. لازم بذکر است سنگین ترین جرم علیه اشخاص قتل می باشد که صدمه حاصل از این جرم، جبران ناپذیر بوده است و غیر قابل بازگشت می باشد. در اسلام سه نوع قتل تعریف شده است که به بررسی هر یک پرداخته می شود.

۱- قتل عمد:

مفهوم قتل عمد بدین معنا می باشد که کشتن غیر قانونی یک موجود زنده که با روش های مختلفی امکان پذیر است. در این مفهوم قاتل معنا پیدا میکند. قاتل کسی است مستقیماً مرتکب قتل شده و به مجازات آن قصاص می باشد. با توجه به قوانین ۴ مورد شامل قتل می شود.

الف - هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنات یا نظیر آن بشود خواه نشود.

ب- هرگاه مرتکب، با آگاهی خود کاری را انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شود، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد.

ج- هرگاه مرتکب در عمل جنایت مقصود و یا نظیر آن را انجام دهد بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، مشابه بمب گذاری در مکان عمومی

۲- قتل شبه عمد:

قتل شبه عمد زمانی مطرح می شود که کسی به قصد تادیب دیگری را بزند و به مرگ طرف مقابل منتهی شود. لازم بذکر است که آلت مورد استفاده قتاله نباشد مثل شمشیر شامل این نوع قتل می شود.

در قتل شبه عمد، قاتل به اولای مقتول دیه و خون بها بپردازد.

۳- قتل خطای محض:

قتل خطای محض بدین معناست که بصورت مثال کسی به سوی پرده ای تیر اندازه کند ولی به انسان دیگری اصابت کند و موجب کشته شدن فرد شود. البته زمانی به قتل خطای محض تلقی می شود که قاتل، مرتکب نقصیر نشده باشد.^۳

عدالت در قصاص قتل

³ <https://arianalaw.com/%D9%82%D8%AA%D9%84/>

احترام خون‌ها مسئله‌ی مهمی در روابط اجتماعی است، خدای متعال در قرآن کریم با تشریح حکم عدالت در قصاص، این امر مهم را مورد توجه قرار داده و خط بطلان بر آداب و سنن جاهلیت کشیده است: (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۰۳)

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُنِبَ عَلَيْكُمْ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ...» (بقره/سوره ۲، آیه ۱۷۸)

«ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن.»

در این آیه به رعایت عدالت در امر قتل اشاره شده و شرط قصاص برای اولیاء مقتول را فقط منحصر به خود قاتل دانسته است، حال آنکه قاتل مرد یا زن، مسلمان یا کافر، مولی یا بنده باشد، در پیشگاه خدا و برای اولیاء دم هیچ فرقی نمی‌کند و باید فقط خود او قصاص شود. (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۹۵)

البته بر اساس رحمت و مغفرت پروردگار، استثنایی در آیه بیان شده که صاحبان قصاص می‌توانند قاتل را عفو کنند به شرط اینکه قاتل نیز باید نسبت به پرداخت خونبها اقدام نموده و بدون آزار دادن اولیای دم، آن را تقدیم آنها کند (طباطبایی (علامه)، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۲)

همچنین در زمان جاهلیت قبل از اسلام، میان قبایل هرج و مرج و آشوبی وجود داشت و بر اساس آن قبیله‌های قدرتمند هنگامی که شخصی از آنها به قتل می‌رسید، برای قصاص یک مرد، قاتل و تعداد زیادی از اطرافیانش را می‌کشتند و برای قصاص یک قاتل زن، تعدادی از مردان قبیله یا خانواده‌اش را می‌کشتند، این مسئله تا جایی ادامه پیدا می‌کرد که گاهی به جنگهای سخت قبیله‌ای تبدیل می‌شد و افراد زیادی از بین می‌رفتند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۷۴)

قرآن کریم با تعبیر زیبا و پرمعنایی می‌فرماید:

«فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ...» (إسراء/سوره ۱۷، آیه ۳۳).

«اما در قتل اسراف نکنند»

منظور از اسراف نکردن در قتل این است که ولی دم در قصاص و دیه افراط و تفریط نکند و فقط شخص قاتل را قصاص کند، همچنین از نظر کمی و کیفی نوع قصاص و دیه را در نظر بگیرد و از حد خود تجاوز نکند.

دلایل فقها بر حکم عدم قصاص

عاقل در قتل مجنون روایتی که در ارتباط با حکم عدم قصاص قاتل عاقل در قتل مجنون مورد استناد فقها قرار گرفته، حدیثی است که از امام صادق (ع) نقل شده است. این حدیث را ابتدا کلینی در کافی ذکر کرده است:

عده ای از اصحاب ما از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم از پدرش همه از ابن محبوب و علی بن رثاب عن ابی بصیر. گفت: از ابوجعفر درباره مردی که دیوانه ای را کشت، پرسید، گفت: «اگر دیوانه بخواهد از خود دفاع کند و او را بکشد، دیه ندارد.» و دیه او از بیت المال مسلمین پرداخت می‌شود. گفت و اگر او را بدون آنکه دیوانه بخواهد او را بکشد، کسی که تحت رهبری او نباشد قدرتی ندارد، پس گمان می‌کنم قاتل او باید دیه را از پول او بپردازد. و از خداوند طلب آمرزش و توبه برای او.. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۲۹۴)

مرحوم صدوق هم این روایت را با سند خودش نقل کرده است. با توجه به یکسان بودن متن، صرفا سند آن ذکر میشود:

أبی رحمه الله قال حداد سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن أبی بصیر. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۵۴۳) ایشان در من لایحضر الفقیه نیز به سندش این روایت را از حسن بن محبوب نقل کرده است. (قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۰۳)

بررسی سندی

در هر دو روایتی که ذکر شده، سلسله سند به ابی بصیر مرادی ختم می شود و ابن شهر آشوب در کتاب المناقب او را از ثقات معرفی کرده است. همچنین غضایری بیان می کند علی رغم اینکه در مورد ابی بصیر اختلاف نظر وجود دارد، اما طعن را تنها نسبت به دین او می داند، لیکن در حدیث موثق است. (ابن غضایری، ۱۴۲۲ق: ۷۶) علاوه بر این، ابی بصیر مرادی دارای یک کتاب نیز بوده است. نکته قابل ذکر این است که کشی، روایاتی را که در مورد او نقل شده به دو گروه تقسیم نموده است؛ برخی روایات او را مدح و برخی ذم می کنند، سپس وی تمام روایات را نقل و به تفکیک مورد بررسی و تبیین قرار داده است. در میان این دو گروه روایات، هم روایات صحیح و هم ضعیف وجود دارد. (کشی، ۱۳۸۹: ۱۷۱)

می توان چنین جمع بندی کرد که هر دو روایت از لحاظ اتصال سندی دچار اشکال نیستند، لیکن حدیث منقول در کتاب کافی به جهت وجود سهل بن زیاد در زمره روایات ضعیف قرار می گیرد، اما حدیث موجود در کتاب علل الشرایع از حیث وثاقت راویان نه تنها از ضعف برخوردار نیست، بلکه به جهت وجود اصحاب اجماع در آن، از نظر سندی از اعتبار بالایی برخوردار است.

در عین اینکه روایت موثق است، اما روایت مزبور خبر واحد است. صاحب شرایع معتقد است با خبر واحد نمی توان در جزئیات حکم داده و متعرض به جان آدمیان شد: «التهجم علی الدماء بخبر الواحد خطر». (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۴۱۴)

میرزای قمی نیز در خلال برخی از مباحث فقهی، عمل به پاره ای از اخبار که قتل بزهکار را تجویز می کنند با ملاحظه عظمت امر دماء و اهتمام شارع به حفظ نفوس، خلاف احتیاط می داند. (میرزای قمی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۹۰) بسیاری از فقیهان نیز تصریح نموده اند که اقتضای باب دماء عمل به احتیاط است، چه اینکه از مسلمات شریعت این است که تهجم بر دماء و کشتن آدمیان جز با دلیل قاطع جایز نیست. (آملی، ۱۳۸۰، ج ۷: ۴۲۷؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۶: ۱۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق: ۲۶۴) این اهمیت در ارتباط با نادیده انگاشتن حق دم نیز قابل تسری است، یعنی همان گونه که نمی توان با استناد به یک خبر واحد، متعرض به جان انسانی شد، با استناد به خبر واحد نیز نمی توان حقی که به واسطه گرفتن جان یک انسان به اولیاء دم داده شده را نادیده گرفت.

بررسی دلالی

سنجش تحلیلی حکم با عرضه به قرآن از عبارت «و لکم فی القصاص حیوة أولی الألباب ها مستفاد می گردد که قصاص، مایه حیات جامعه و حفظ خونها است. با توجه به اینکه در هر جامعه ای، بروز قتل اجتناب ناپذیر است، دین جامع و کامل اسلام در قبال چنین جنایاتی به جهت اینکه قاتلان و کسانی که مستعد قتل هستند جسور نشده و خون مظلوم به هدر نرود و به سبب جلوگیری از ازدیاد چنین جرایمی، قصاص را معین نموده است. این مطلبی است که در روایات معصومین ذیل این آیه بیان شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ۱۸۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۲۱۹)

حال با توجه به مفهوم آیه و فلسفه قصاصی که از آن بر می آید، آنچه به ذهن متبادر می گردد این است که عدم قصاص عاقل در قتل مجنون موجب ضایع شدن حق انسانی می شود که از عقل سلیم برخوردار نیست و خود نیز نقشی در آن نداشته، اما انسانی با کرامت است که خونش محترم است و با عدم قصاص قاتل عاقل عملاً فلسفه قصاص که همان پیشگیری از تکرار آن است، نادیده انگاشته می شود. به دلیل اینکه در هر یک از جوامع بشری افرادی یافت می شوند که از انسانیت بهره ای نبرده اند و با آسودگی خاطر دست به هر جنایتی میزنند، به جهت حفظ حریم انسان ها از دستبرد چنین جنایتکارانی و تأمین آسایش و امنیت جامعه، قصاص، لازم و ضروری به نظر می رسد. به عبارتی حکم عدم قصاص عاقل قاتل در قتل مجنون نه تنها در مسیر پیشگیری نیست، بلکه گاه می تواند به افزایش آن نیز کمک کند. در قتل عمد، قاتل به جهت حفظ خون مقتول قصاص می شود. (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۲: ۴۴۳)، اعمال قصاص نسبت به قاتل یا جانی، مانع از تسری تمایلات انتقام جویانه به بستگان قاتل می شود، لذا در صورت عفو یا قصاص، دیگر جایی برای کینه توزی و انتقام برای اولیای دم باقی نمی ماند. در قانون قصاص، اصل تساوی و عدالت مورد توجه است؛ به جهت اینکه اعتدا و زیاده روی در قتل اتفاق نیفتند: «الحر بالحر و العبد بالعبد و الأثمی بالأثمی».

لازم به ذکر است قانون قصاص، حقی است برای صاحبان خون که قابل اغماض و عفو توسط آنها است و مختارند که عفو کنند یا دیه دریافت نمایند و یا خواهان قصاص شوند. (قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۶۵) عدم قصاص عاقل که مجنونی را عمداً به قتل رسانده، عملاً این حق را از اولیای دم ساقط می کند. به عبارتی، جنون مقتول نباید حقی را از اولیای دم ضایع نماید. آیه دیگری که به این مقوله می پردازد آیه و کتب علیکم القصاص به (بقره: ۱۷۸) است. از کلمه «کتب» معلوم می گردد که آیه در مقام جعل حکمی وضعی است که اعطای حق به اولیای مقتول باشد نه حکم تکلیفی مانند «کتب علیکم الصیام». بنابراین معنای اعطای حق این است که صاحب حق می تواند اخذ کند و یا از حق خود صرف نظر نماید و اسقاط کند. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۴: ۲۶۴)

با توجه به تفاسیر ذکر شده، قصاص، حق ولی دم مقتول است. بنابراین حق قصاص باید برای اولیای مقتول مجنون هم ثابت باشد. بدیهی است که از دست دادن فرزند حتی در صورت مجنون بودن او مصیبت بزرگی است و به نظر می رسد عدم قصاص قاتل عاقل در قتل مجنون، نوعی تضییع حق مقتول و اولیای اوست. اینکه اولیای دم، فرزند مجنونی دارند و آنها نیز نقشی در جنون او نداشته اند، چگونه می تواند مانعی برای استیفای حق آنها در خونخواهی از قاتلی که عمداً او را به قتل رسانده باشد؟ دیگر آیه ای که در آن به موضوع قصاص پرداخته شده آیه ۴۵ سوره مائده است. در این آیه خداوند سبحان بیان می کند که همه انسان ها از هر نژاد و قبیله، فقیر و غنی در مقابل قانون یکسان اند و خون کسی رنگین تر از دیگری نیست؛ و النفس بالنسبه (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۴۱) به بیانی دیگر اگر حکم خداوند جاری نشود، ظلم و بی عدالتی جامعه را فرا می گیرد. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۵: ۴۸۲)

مراد از نفس، صرفاً کارکرد عقل معیشتی انسان نیست که مجنون را به خاطر فقدان آن از ذیل نفس خارج کنیم، نفس و جایگاه آن بیش از آنکه به عقل معیشتی وابسته باشد، به روح الهی و کرامت آن بستگی دارد. بنابراین عاقلی که عمداً مجنون را می کشد، نفس محترمی را کشته است که بر اساس این آیه باید قصاص شود.

کیفرگذاری قتل عمدی در حالت مجنون بودن مقتول در قانون مجازات اسلامی

نخستین بحث از تأثیر جنون در قتل هنگامی است که مقتول مجنون باشد. به این ترتیب که انسان عاقلی یک مجنون را به قتل برساند.

طبق قانون اگر مقتول مجنون باشد دیگر قاتل قصاص نمی‌شود. در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی آمده است که یکی از شرایط قصاص این است که مجنی علیه یعنی کسی که جنایت بر او وارد آمده، باید عاقل باشد. در غیر این صورت قاتل قصاص نمی‌شود. البته این به معنی مجاز بودن قتل مجنون نیست. کشتن مجنون جرم است ولی قاتل قصاص نمی‌شود. در ماده ۳۰۵ بیان شده است: «مرتکب جنایت عمدی نسبت به مجنون علاوه بر پرداخت دیه به تعزیر مقرر در تعزیرات نیز محکوم می‌شود.» منظور از تعزیر مقرر، حبس سه تا ۱۰ سال است که در ماده ۶۱۲ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی آمده است. پس قاتل هرچند قصاص نمی‌شود لیکن باید دیه بپردازد و سه تا ۱۰ سال زندانی شود.

عدم قصاص عاقل به خاطر قتل مجنون و علت آن

پرسش: چرا اگر عاقل عمداً مجنونی را بکشد قصاص نمی‌شود؟ پاسخ: اولاً این مساله اجماعی است، و روایت معتبری دارد. ثانیاً: مساواتی در میان عاقل و مجنون نیست، به همین دلیل جایز نیست عاقل را به خاطر قتل مجنون قصاص کرد ولی دیه ثابت است.⁴

نتیجه گیری

خداوند در قرآن قصاص را برای حیات و کرامت انسانی وضع کرده است و همینطور تاکید کرده است قصاص باید برابری در نظر گرفته شود آزاد در برابر آزاد و زن برابر زن و... با توجه به گفته صریح خداوند در قرآن و اینکه هیچ اشاره ای به این مطلب نشده که قاتل اگر مجنونی را به قتل برساند قصاص نمی‌شود در روایتی از امام صادق (ع) این موضوع بیان شده که طبق مستندات از روایت بسیار ضعیف به شمار می‌روند و با توجه موارد ذکر شده می‌توان نتیجه گیری کرد که نفس انسان مورد نظر می‌باشد و مهمتر آنکه مجنون به خواسته خود دچار جنون نشده و تنها فاقد قوای ادراکی می‌باشد که خداوند به انسان عاقل داده است پس از عدالت خارج است که انسانی که خداوند به او قدرت عقل و ادراک داده است عمداً مجنونی را به قتل برساند و قصاص هم نگردد فلذا این پدیده در جامعه اسلامی بسیار خطرناک است زیرا جنبه پیشگیری از قتل را تحت تأثیر قرار می‌دهد و چه بسا به دلیل عدم قصاص قاتلی که مجنونی را به قتل برساند طبق ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی از شرایط قصاص عاقل بودن مقتول می‌باشد و در ماده ۳۰۵ قانون مجازات اسلامی قاتل در قتل مجنون تنها به پرداخت دیه و تعزیر محکوم می‌شود خود این ماده می‌تواند زمینه ساز به قتل رسیدن افراد بیگناه دیگری گردد. با تمام مطالبی که گفته شد به این نتیجه میرسیم که متأسفانه کیفرگذاری مناسبی در خصوص قتل عمدی مجنون توسط قاتل عاقل صورت نگرفته است و همین قانونی که حکم به عدم قصاص قاتل در قتل مجنون می‌دهد خود جرم زا می‌باشد و مخالف عدالت است عدم قصاص عاقل قاتل نه تنها عدالت را محقق نمی‌کند، بلکه می‌تواند در مسیر عکس عمل کند و همچنین سبب تضییع حقوق اولیای دم گردد.

⁴ <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=28917&mid=261767>

منابع

۱. ابن غضائری، ابوالحسن، احمد بن ابی عبدالله (۱۴۲۲ق)، کتاب الضعفاء-رجال ابن الغضائری، قم: دار الحدیث
۲. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۱۰، ج ۱، تهران، ۱۳۷۳.
۳. باریکلو، علی‌رضا، اشخاص و حمایت‌های حقوقی آنان، ص ۱۷۰، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۷، چاپ اول.
۴. برقی، ابوجعفر، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳)، رجال البرقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. حلی، ابن ادريس (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة، قم: موسسه امام صادق.
۷. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان
۸. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۰)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، [ابی جا]: مرکز نشر الثقافه الاسلامیة فی العالم.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۵۵، دمشق بیروت، دارالعلم الدارالشامیة ۱۴۱۲ق، چاپ اول.
۱۰. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۷۲)، الهیات در نهج البلاغه، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۶)، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.
۱۲. صفائی، سیدحسین و قاسم‌زاده، سیدمرتضی، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، ص ۲۵۳، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲، چاپ هشتم.
۱۳. طباطبایی (علامه)، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، چاپ پنجم.
۱۴. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصرخسرو
۱۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الکتب العربی
۱۷. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام
۱۸. قرائتی، محسن (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن
۱۹. قضائی، صمد، پزشکی قانونی، ج ۱، ص ۲۷۴-۳۴۲، تهران، ۱۳۶۶.
۲۰. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه‌الله؛ فقه القرآن فی شرح آیات الأحكام، ج ۲، ص ۳۹۵، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق، چاپ دوم.
۲۱. کشی، ابوعمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز (۱۳۸۹)، رجال الکشی اختیار معرفه الرجال، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد
۲۲. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۹۲)، تحفه الأولیاء، [ابی جا]
۲۳. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۲۷۴، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق، چاپ اول.

۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸ق)، انوار الفقاهه: کتاب الحدود و التعزیرات، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
۲۵. ملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰)، مصباح الهدی فی شرح العروۃ الوثقی، تهران: مؤلف. - برقی
۲۶. موسوی سبزواری، عبد الأعلى (۱۳۷۵)، مذهب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، قم: دار التفسیر.
۲۷. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۷ق)، غنائم الأيام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
۲۸. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی - فهرست اسماء مصنفی الشيعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

29. <https://arianalaw.com/%D%82%9D%8AA%D%84%9>